



The Right of Children Belonging to Minorities to Nationality: An Examination of the Views of the Committee on the Rights of the Child and States' Obligations

Mostafa Fazaeli ¹, Reyhaneh Zandi ²

1. Professor of Public International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: fazaeli2007@gmail.com

2. PhD Candidate in Public International Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: r.z.judge94@gmail.com

Abstract

Received:
2025/01/01
Revised:
2025/06/07
Accepted:
2025/06/24
Published
online:
2026/06/22

The right to nationality is of such fundamental importance that it has been described as a “right to have rights.” The enjoyment of this right is particularly vital for children belonging to minorities, who constitute one of the most vulnerable groups in society. Given the importance and necessity of the right to nationality for children, particularly in regions with minority populations, this article aims to analyse the right of children belonging to minorities to nationality in light of the views of the Committee on the Rights of the Child and to examine States’ obligations in this regard. Employing a descriptive-analytical method, the study finds that, in the Committee’s view, the enjoyment of nationality plays a pivotal role in enabling children to enjoy other human rights. The principal obligations of States concerning the right of children belonging to minorities to nationality include prioritising the status of these children in policymaking, reforming discriminatory nationality laws, making specific budgetary allocations to ensure the necessary funding for the granting of nationality to such children, and obtaining assistance from relevant civil society organisations affiliated with or operating in minority-populated regions. It appears that, for both legal and ethical reasons, as well as in view of the important objectives of domestic development and stability, one of the necessary measures in regions with minority populations is to reconsider discriminatory policies concerning nationality and to maximise access to nationality for minority populations generally, and for children in particular, while taking into account States’ legitimate security considerations.

Keywords: Statelessness; Right to Nationality; Committee on the Rights of the Child; Children Belonging to Minorities; Birth Registration.

How To Cite: Fazaeli, M. & Zandi, R. (2026). The Right of Children Belonging to Minorities to Nationality: An Examination of the Views of the Committee on the Rights of the Child and States’ Obligations. *Comparative studies on Islamic and Western Law*, 13(2), 183-216. <https://www.doi.org/10.22091/csiw.2025.12010.2618>

Published by: University of Qom ©The Author(s) Article type: Research



حق کودکان متعلق به اقلیت‌ها بر تابعیت نگاهی به دیدگاه‌های کمیته حقوق کودک و تعهدات دولت‌ها

مصطفی فضائی^۱، ریحانه زندی^۲

۱. استاد تمام گروه حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: fazaali2007@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: r.z.judge94@gmail.com

چکیده

حق بر تابعیت از چنان اهمیتی برخوردار است که از آن به حق بر حق داشتن یاد می‌کنند. ضرورت برخورداری از این حق برای کودکان متعلق به اقلیت‌ها به‌عنوان یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جوامع، ویژگی حیاتی دارد. به‌خاطر اهمیت و ضرورت حق بر تابعیت برای کودکان به‌ویژه در مناطق دارای جمعیت اقلیت، هدف این مقاله که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده، تحلیل حق کودکان متعلق به اقلیت‌ها بر تابعیت در پرتو دیدگاه‌های کمیته حقوق کودک و نیز بررسی تعهدات دولت‌ها در این زمینه است. طبق یافته‌های پژوهش، از نظر کمیته، بهره‌مندی از تابعیت نقشی محوری در برخورداری کودک از دیگر حقوق بشری دارد. تعهدات اصلی دولت‌ها در قبال حق کودکان متعلق به اقلیت‌ها بر تابعیت عبارتند از: تعیین جایگاه وضعیت این دسته از کودکان در اولویت‌بندی‌های سیاست‌گذاری، اصلاح قوانین تابعیتی تبعیض‌آمیز، تعیین محل دقیق جهت تأمین اعتبار لازم برای اعطای تابعیت به این دسته از کودکان در لوائح بودجه و دریافت مساعدت از سازمان‌های جامعه مدنی مرتبط با دولت و مستقر در مناطق دارای جمعیت اقلیت، به‌نظر می‌رسد هم به‌لحاظ حقوقی و اخلاقی و هم به‌خاطر مسئله بسیار مهم توسعه و ثبات داخلی، یکی از اقدامات ضروری در مناطق دارای جمعیت اقلیت، تجدیدنظر در سیاست‌های تبعیض‌آمیز مربوط به تابعیت و بهره‌مندسازی حداکثری جمعیت اقلیت در کل و خاصه کودکان از تابعیت البته با لحاظ ملاحظات امنیتی دولت‌هاست.

کلیدواژگان: بی‌تابعیتی، حق بر تابعیت، کمیته حقوق کودک، کودکان متعلق به اقلیت‌ها، ثبت تولد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۰/۰۹

تاریخ اصلاح:

۱۴۰۴/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۴/۰۴

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۵/۰۴/۰۱

استناد: فضائی، مصطفی؛ زندی، ریحانه (۱۴۰۵). حق کودکان متعلق به اقلیت‌ها بر تابعیت نگاهی به دیدگاه‌های کمیته حقوق کودک و تعهدات

دولت‌ها، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۳ (۲)، ۲۱۶-۱۸۳. <https://www.doi.org/10.22091/csiw.2025.12010.2618>



نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه قم © نویسندگان

مقدمه

«تابعیت^۱» را رابطه‌ای سیاسی، حقوقی و معنوی تعریف کرده‌اند که شخص را به دولتی معین مرتبط می‌سازد و به موجب آن، برای وی در برابر دولت متبوع خود و در صحنه بین‌المللی، حقوق و تکالیف خاصی ایجاد می‌گردد (عزیزی، حاجی‌عزیزی، ۱۳۹۹: ۱۰). در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، میلیون‌ها انسان به یک‌باره خود را بی‌سرپرست حس کرده و اجباراً در سرزمین‌هایی سکنی گزیده بودند که هیچ علقه رسمی با آن نداشتند. انسان‌هایی که عمدتاً دو دسته بودند: اقلیت‌ها و اشخاص بی‌تابعیت. دسته اول، یعنی اقلیت‌ها، اگرچه علی‌الاصول شهروند دولت محل سکونت خویش بودند، ولی تضمینی برای رعایت حقوق شهروندی-شان وجود نداشت. دسته دوم اما وضعیتی به مراتب بدتر داشتند. اینان عملاً و رسماً که از حق شهروندی محروم می‌شدند، دیگر عضو یک جامعه سیاسی و یا حتی بشری به‌شمار نمی‌آمدند و در نتیجه از حقوق انسانی نیز محروم شدند (دگویر و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۸-۲۶). اگر بی‌تابعیتی و قرار داشتن در یک گروه اقلیت که هر دو اشخاص را در موقعیتی شکننده و آسیب‌پذیر قرار می‌دهند با هم جمع شوند، وضعیت از این هم مخاطره‌آمیزتر خواهد شد. حال اگر به این دو موقعیت کودکی را نیز بیفزاییم، با مفهوم «کودک بی‌تابعیت متعلق به گروه اقلیت» روبه‌رو خواهیم بود که با آسیب‌پذیری سه‌سویه دست به گریبان است.

همان‌طور که برخی نویسندگان گفته‌اند، حق مقوله‌ای است پساسیاسی، یعنی تا سیاستی نباشد و اجتماعی سیاسی وجود نداشته باشد، حقی در کار نیست. تنها یک حق پیشاسیاسی وجود دارد که حق برخورداری از حق است، و این حق تعلق به جماعتی سیاسی است. به همین علت، تنها یک حق بنیادی بشری وجود دارد و آن حق برخورداری از هویت شهروندی است (نیکفر، ۱۳۸۹: ۳۵). متعاقب این تحلیل است که می‌توان از «حق بر تابعیت^۲» به‌عنوان یک حق بشری بسیار مهم سخن گفت. با این وصف، به نظر می‌رسد همه افراد انسانی برای بهره‌مندی مطلوب از حقوق بشر و تضمین هرچند نسبی رعایت آن‌ها، نیازمند برخورداری از این حق پایه‌ای هستند. با این حال، بدیهی است که داشتن چنین حقی، زمانی که نوبت به کودکان به‌عنوان یکی

1. Nationality/Citizenship

2. Right to nationality/citizenship

از آسیب‌پذیرترین و شکننده‌ترین اقشار در هر جامعه‌ای می‌رسد، جلوه‌ای پررنگ‌تر، مهم‌تر و حیاتی‌تر می‌یابد. در عین حال، اگر کودک، از اشخاص متعلق به یک گروه اقلیت باشد، این اهمیت دوچندان خواهد شد. تمرکز این نوشتار بر کودکان، به دلیل هنجار دیرینه بین‌المللی تعهد به حمایت از حقوق این قشر حساس و به شدت آسیب‌پذیر است.

نگارندگان بر این نکته انگشت تأکید می‌گذارند که از نظر آنان، میان مفهوم «بیگانه» یا «خارجی» از یک سو و «اقلیت» از سوی دیگر، به‌ویژه در بحث حق بر تابعیت، تفاوت محسوسی وجود دارد. به این ترتیب که گروه‌های اقلیت شناخته‌شده در نظام حقوقی بین‌المللی که شهروندان یک دولت محسوب می‌شوند، از حق داشتن تابعیت آن دولت برخوردار هستند، حال آن‌که این حق برای بیگانگان یا خارجی‌ها وجود ندارد. منظور از گروه‌های اقلیت در چهارچوب ملل متحد، گروه‌های مطرح در اعلامیه ۱۹۹۲ ملل متحد راجع به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های قومی یا ملی، مذهبی و زبانی است که به اذعان گزارش‌گر ویژه مسائل اقلیت‌ها در گزارش سالانه سال ۲۰۲۰، در نظام ملل متحد تصدیق و تحکیم شده است (Special Rapporteur on Minority Issues, 2020: para. 15). این سند که محتوای آن نگرش دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در نظر مشورتی مدارس اقلیت در آلبانی (۱۹۳۵) درباره فلسفه حمایت از اقلیت‌ها را منعکس می‌نماید، هم‌اکنون کامل‌ترین فهرست گروه‌های اقلیت تحت حمایت در حقوق بین‌الملل را در خود جای داده است. لازم به ذکر است که تا پیش از این اعلامیه، ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سند بین‌المللی مورد ارجاع برای عنوان گروه‌های اقلیت به‌شمار می‌رفت و سه گروه اقلیت قومی، مذهبی و زبانی را تحت شمول قرار می‌داد (کاظمی، کفایی‌فر، ۱۳۹۹: ۲۶). بر این اساس، در گفتمان حقوق اقلیت‌ها، بیشترین اصطلاحاتی که برای تفاوت‌گذاری و ایجاد تمایز بین انواع گروه‌های اقلیت به کار می‌روند عبارتند از اقلیت‌های ملی (بیشتر در منطقه اروپا) و اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی (در سطح ملل متحد).

مباحثات گسترده‌ای در خصوص رابطه میان مفاهیم اقلیت ملی و اقلیت قومی در گرفته است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که اقلیت‌های ملی شاخه‌ای از اقلیت‌های قومی را دربر می‌گیرند که به‌خاطر قرار

گرفتن در کشوری به جز موطن اصلی خویش به این نام شناخته می‌شوند. از این‌رو، می‌توان گفت که هر اقلیت ملی، اقلیتی قومی نیز محسوب می‌گردد، ولی هر اقلیت قومی را نمی‌توان اقلیتی ملی به حساب آورد. علت کاربرد بیشتر اقلیت ملی در سطح اروپا با توجه به ملاحظات تاریخی و سیاسی بوده است. یادآوری این نکته خالی از لطف نخواهد بود که پس از جنگ جهانی اول، ۱۲ کشور جدید در نتیجه تجزیه و فروپاشی کشورهای پیشین به وجود آمدند. در نتیجه، در بسیاری از موارد، گروه‌های اقلیتی در کشورهای نوپدید پدیدار شدند که با کشورهای همسایه خویشاوندی قومی داشتند. برای نمونه، در کشور لهستان اقلیتی آلمانی سکونت و در کشور آلبانی اقلیتی یونانی‌تبار حضور داشتند. به عبارت دیگر، اقلیت ملی به گروهی اقلیت گفته می‌شد که هم‌قومی‌های آنان در کشور همسایه صاحب دولت و کشور بودند. دلیل حمایت از این اقلیت‌ها در نظام جامعه ملل نیز آن بود که در عرصه بین‌المللی، دولتی وجود داشت که از منافع آنان حمایت می‌کرد. مثلاً، در دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری و در پرونده‌های مربوط به اقلیت‌ها در آن دوران، عموماً کشورهای خویشاوند با اقلیت‌ها مداخله می‌کردند؛ همچون مداخله یونان در پرونده مدارس اقلیت در آلبانی به نفع اقلیت یونانی‌تبار و یا مداخله آلمان در چندین پرونده مربوط به اقلیت آلمانی‌تبار ساکن در لهستان.

امروزه در چهارچوب کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی شورای اروپا، این واژه به‌صورتی وسیع‌تر معنا پیدا کرده است و اقلیت‌هایی همچون باسک‌ها و کاتالان‌ها نیز هر چند فاقد دولت هم‌قوم در اروپا هستند، با عنوان اقلیت ملی نامیده می‌شوند. به هر صورت، استفاده از عنوان «اقلیت ملی» خاستگاه تاریخی و سیاسی دارد و نه لزوماً حقوقی. بر این اساس، بیگانگان یا خارجی‌های مقیم در یک کشور ذیل تعریف اقلیت ملی قرار نمی‌گیرند و در نتیجه از حقی بنیادین همچون حق بر تابعیت در کشور میزبان خویش برخوردار نیستند. اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی همچون دیگر گروه‌های اقلیت یک کشور که در سطح ملل متحد به رسمیت شناخته شده‌اند، جز در مواردی که قانون مشخص کرده باشد، از همه حقوق و آزادی‌هایی که دیگر شهروندان آن کشور بهره‌مند هستند، برخوردار خواهند شد، ولی بدون شک چنین وضعیتی برای افرادی که تبعه خارجی یا بی‌تابعیت به شمار می‌روند و به هر طریقی پیوند تاریخی-هویتي-فرهنگي آنان با کشور میزبان محرز نیست، موضوعیت پیدا نمی‌کند.

نبود نوشته‌ای در ادبیات حقوقی فارسی و حتی آثار انگلیسی که به بحث حمایت از حق بر تابعیت کودکان متعلق به گروه‌های اقلیت پرداخته باشد، نویسندگان را به ضرورت انجام پژوهشی مستقل در این زمینه رهنمون ساخت. بر این اساس، نگارندگان در این مقاله در صدد هستند تا از طریق روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به تحلیل حق کودکان متعلق به اقلیت‌ها بر تابعیت در پرتو دیدگاه‌های کمیته حقوق کودک ملل متحد مبادرت ورزیده و به نظری دقیق‌تر نیز به تعهدات دولت‌ها از منظر حقوق بین‌الملل در این خصوص بیفکنند. در این راستا، ابتدا با تکیه بر منابع معتبر مرتبط و به‌ویژه نظرات گزارش‌گر ویژه مسائل اقلیت‌ها، به وضعیت گروه‌های اقلیت و خاصه کودکان وابسته به این گروه‌ها از نظر بهره‌مندی از تابعیت و بی‌تابعیتی نظر افکنده می‌شود (۱). در ادامه، الزامات حق بر تابعیت از نظرگاه کمیته حقوق کودک مورد تدقیق قرار خواهد گرفت (۲). سپس بحث از تعهدات دولت‌ها در قبال حق کودکان متعلق به اقلیت‌ها بر تابعیت به‌ویژه با لحاظ حقوق گروه‌های اقلیت در چهارچوب نظام بین‌المللی حقوق بشر و جهت همت قرار می‌گیرد (۳). پس از آن، مطالب و مباحث بیان‌شده جمع‌بندی گردیده، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای نگارندگان ارائه خواهد شد.

۱. بی‌تابعیتی به‌مثابه معضل اقلیت‌ها و کودکان متعلق به آن‌ها

تابعیت جدای از اینکه رابطه‌ای سیاسی، حقوقی و اجتماعی میان فرد و دولت است که موجد حق و تکلیف برای هر دو طرف می‌گردد و فرد را به دولتی خاص در میان دولت‌های جهان پیوند می‌دهد، گونه‌ای حق بشری اساسی نیز تلقی می‌شود که ارتباطی تنگاتنگ با برخورداری از سایر حقوق انسانی دارد (علیزاده، حسن‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۰). حقی که عدم بهره‌مندی از آن، شخص را در وضعیتی بغرنج می‌افکند؛ به همین خاطر، در اسناد حقوقی بین‌المللی و منطقه‌ای همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۵)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۲۴(۳))، کنوانسیون بین‌المللی محو تبعیض نژادی (ماده ۳(ت) ۵)، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (ماده ۹)، کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر (ماده ۲۰(۱) و ۲۰(۳))، کنوانسیون اروپایی تابعیت (ماده ۴) و ... حق بر تابعیت به رسمیت شناخته شده است. این حق همچنین رویه بین‌المللی و منطقه‌ای مانند ملاحظات کلی نهادهای معاهده‌محور ملل متحد و به‌ویژه کمیته حقوق

بشر، کمیته محو تبعیض نژادی و کمیته حقوق کودک مورد شناسایی قرار گرفته است. در احکام دادگاه‌های اروپایی و بین‌المللی حقوق بشر نیز اشارات مهمی به این حق انجام گرفته است (Independent Expert on Minority Issues, 28 February 2008: para. 30). همه این موارد، نشان از اهمیت چشمگیر حق بر تابعیت در منظومه بین‌المللی حقوق بشر است.

داشتن تابعیت برای افراد هم در جامعه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی از اهمیت شایانی برخوردار است؛ در عرصه داخلی تضمین‌کننده بهره‌مندی از حقوق گوناگون بشری به‌ویژه مشارکت سیاسی است. از سوی دیگر، تابعیت افراد و اتباع یک کشور، مسئولیت‌پذیری دولت‌ها در قبال رفتار اتباع خود را افزایش می‌دهد و در جامعه بین‌المللی لازمه بهره‌مندی از حمایت دیپلماتیک یک دولت در برابر دیگر دولت‌هاست. از همین روست که نداشتن تابعیت یا «بی‌تابعیتی»^۱، به خلأ هویتی و حقوقی برای فرد می‌انجامد (فضائلی، کرمی، ۱۳۹۶: ۲۷۸). تبعیض به‌عنوان آن روی سکه برابری که خود از ستون‌های نظام بین‌المللی حقوق بشر محسوب می‌گردد، با بی‌تابعیتی ارتباطی متقابل و علت و معلولی دارد. به این ترتیب که از یک طرف، تبعیض و رویه‌های تبعیض‌آمیز، یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌تابعیتی بوده و از طرف دیگر، بی‌تابعیتی خود موجب تقویت و تحکیم تبعیض و رویه‌های تبعیض‌آمیز می‌گردد (جدلی، ۱۳۹۸: ۱۰۶-۹۹). در بخش مقدمه، از رابطه بی‌تابعیتی و عضویت در گروه‌های اقلیت به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول و البته جنگ جهانی دوم سخن گفته شد. اگرچه هر شخص بی‌تابعیتی متعلق به یک گروه اقلیت نیست و هر شخص متعلق به گروه اقلیت نیز بی‌تابعیت محسوب نمی‌شود، ولی واقعیات جامعه بین‌المللی حکایت از آن دارند که اشخاص متعلق به اقلیت‌ها بیش از گروه‌های غیراقلیت در معرض بی‌تابعیت شدن هستند.

«گزارش‌گر ویژه مسائل اقلیت‌ها»^۲ که هم‌اکنون تخصصی‌ترین نهاد ملل متحد در زمینه حقوق اقلیت-هاست، در گزارش‌های خود به مسئله بی‌تابعیتی اشخاص متعلق به گروه‌های اقلیت و علل آن پرداخته است. این مقام که قبلاً «کارشناس مستقل مسائل اقلیت‌ها»^۳ نام داشت، در گزارش سال ۲۰۰۸ خود، به بحث از

1. Statelessness

2. Special Rapporteur on Minority Issues

3. Independent Expert on Minority Issues

انکار یا سلب تبعیض‌آمیز تابعیت علیه گروه‌های اقلیت ورود کرده است. طبق نظر این کارشناس، تابعیت شرط بهره‌مندی از همه حقوق بشری نیست. بر اساس نظام بین‌المللی حقوق بشر، تنها شمار اندکی از حق‌ها را می‌توان به تابعیت مشروط کرد که عبارتند از: حق ورود و اقامت دائم در قلمرو یک دولت، حق حمایت شدن توسط دولت حین حضور در خارج از قلمرو یادشده و مجموعه‌ای از حقوق سیاسی مانند رأی دادن و تصدی برخی مناصب دولتی. با وجود این، او معتقد است تابعیت همچنان از سوی بیشتر دولت‌ها علقه اصلی بین فرد و دولتی محسوب می‌گردد که حقوق را به وی اعطا می‌کند (Independent Expert on Minority Issues, 28 February 2008: para. 14). به باور این کارشناس، این رویه مختص منطقه خاصی از جهان نبوده و در سرتاسر گیتی رد پای آن به چشم می‌خورد (Independent Expert on Minority Issues, 28 February 2008: paras. 49-70). به عبارتی دیگر، طبق موازین نظام بین‌المللی حقوق بشر، اگرچه نباید برخورداری از بیشتر حق‌های بشری به داشتن تابعیت دولتی خاص وابسته و منوط باشد، ولی در عمل ملاحظه می‌شود که عدم پیوند حقوقی-سیاسی-معنوی با یک دولت آن هم در سیاق گروه‌های اقلیت، به نوعی بی‌حقی برای اشخاص متعلق به آن‌ها منجر می‌گردد.

کارشناس مزبور، ضمن بیان اینکه تبعیض علت و معلول اقدامات دولت در راستای به حاشیه راندن اقلیت‌هاست و سیاست‌های معطوف به انکار یا سلب تابعیت و در نتیجه بی‌تابعیتی، بیشتر گروه‌های اقلیت را تهدید می‌کند، به واقعیتی جالب توجه اشاره می‌نماید. به نظر او، «اعلامیه اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی ملل متحد»^۱ که به‌رغم ماهیت غیرالزام‌آور خود در عرصه حقوق اقلیت‌ها جایگاهی محوری دارد، در چهار حوزه به حمایت از اقلیت‌ها دست می‌زند: حمایت از موجودیت اقلیت‌ها، حمایت و ترویج هویت فرهنگی و جمعی گروه‌های اقلیت، تضمین حق بر عدم تبعیض و برابری و تضمین حق مشارکت مؤثر در زندگی عمومی. به عقیده این کارشناس، محرومیت از تابعیت یا بی‌تابعیتی، هر چهار حوزه مذکور را از خود متأثر می‌سازد (Independent Expert on Minority Issues, 28 February 2008: paras. 15-17). امری که نشان از ضرورت و اهمیت انکارناپذیر تابعیت به‌ویژه در خصوص اشخاص متعلق به اقلیت‌ها دارد. به

1. UN Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities (1992)

نحوی که عدم برخورداری از چنین حقی، پایه‌های سند اصلی حامی اقلیت‌ها در جهان را به شدت تضعیف می‌نماید. واقعیتی که گویای این حقیقت تلخ است که بدون برخورداری از تابعیت، دشوار بتوان در جهان کنونی متأثر از رضا و اراده دولت‌ها از حفظ حداقل‌های یک زندگی شرافتمندانه، به مثابه آرمان نظام بین-المللی حقوق بشر، سخن به میان آورد.

کارشناس مستقل مسائل اقلیت‌ها در گزارشی که از نظر گذشت، با اشاره به رویه کمیته حقوق بشر در تفاسیر عام خود در بطن ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به‌عنوان تنها مقرر الزام‌آور بین‌المللی در خصوص حقوق اقلیت‌ها و نیز رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، اذعان می‌دارد که از لحاظ موازین حقوقی، بهره‌مندی از حقوق اقلیت‌ها برای گروه‌های واجد وصف اقلیت و اشخاص وابسته به آن‌ها، جز در مواردی بسیار انگشت‌شمار، مشروط به داشتن تابعیت دولت میزبان این گروه‌ها نیست (Independent Expert on Minority Issues, 28 February 2008: paras. 41-43). با این حال، او به تفاوت نظر و عمل در این خصوص پرداخته و پیامدهای منفی بی‌تابعیتی برای گروه‌های اقلیت و البته خود دولت‌های میزبان را نیز گوشزد می‌کند. در واقع، او مخاطرات چنین وضعیتی برای جامعه در کل را نیز خاطر نشان می‌سازد (Independent Expert on Minority Issues, 28 February 2008: paras. 44-48). به همین خاطر است که در فهرست علل بروز درگیری‌های خشونت‌بار میان گروه‌های اقلیت و دولت، تبعیض علیه اقلیت‌ها را علت مرکزی و اصلی خوانده‌اند (فضائلی، کرمی، ۱۴۰۱: ۲۰۶). خطر بی‌تابعیتی گروه‌های اقلیت از همینجا به امکان بروز درگیری‌های خشونت‌آمیز میان این گروه‌ها و دولت میزبان‌شان گره می‌خورد، چون گفته شد میان تبعیض و بی‌تابعیتی نسبت علت و معلولی و رابطه متقابل وجود دارد.

افزون بر این، می‌توان به گزارش آوریل ۲۰۱۸ «گزارش‌گر ویژه اشکال معاصر نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌ستیزی و نابردباری مربوط به آن‌ها»^۱ اشاره کرد که به مسئله تبعیض نژادی در سیاق قوانین، سیاست‌ها و رویه‌های مربوط به شهروندی، تابعیت و مهاجرت اختصاص دارد. این گزارش‌گر از جمله بیان می‌کند که اگرچه آمار دقیقی از تعداد اشخاص بی‌تابعیت در جهان وجود ندارد، ولی به گفته دفتر کمیساریای عالی

1. Special Rapporteur on Contemporary Forms of Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and related Intolerance (SRCFRRDX)

پناهندگان ملل متحد، برآوردها وجود جمعیتی نزدیک به ۱۰ میلیون بی‌تابعیت را در سرتاسر جهان نشان می‌دهد. او هم بر نقش حیاتی شهروندی و تابعیت در تعیین دسترسی به حقوق بنیادین بشری اصرار می‌ورزد. طبق این گزارش، یک سوم جمعیت بی‌تابعیت جهان را کودکان تشکیل می‌دهند و در کشورهایی که در میان ۲۰ مورد اول از نظر میزان بی‌تابعیتی قرار دارند، به‌صورت تقریبی سالانه هفتاد هزار کودک بی‌تابعیت متولد می‌شود. گزارش‌گر ویژه اشکال معاصر نژادپرستی، به نقل از کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، یادآور می‌شود که نزدیک ۷۵ درصد جمعیت بی‌تابعیت جهان جزو اشخاص متعلق به گروه‌های اقلیت است (SRCFRRDXI, 25 April 2018: paras. 8-11). اگر آمار تقریبی ارائه‌شده را ملاک قرار دهیم، می‌توان گفت که نزدیک به سه میلیون و پانصد هزار کودک بی‌تابعیت در جهان وجود دارد و از این رقم، عددی نزدیک به دو میلیون و هفتصد هزار نفر از اینان، کودکان متعلق به گروه‌های اقلیت هستند.

نمونه قابل ذکر دیگر، گزارش جولای ۲۰۱۸ گزارش‌گر ویژه مسائل اقلیت‌هاست. گزارش‌گر ویژه در این گزارش، با اشاره به گزارش کارشناس مستقل در سال ۲۰۰۸، تکرار می‌کند که بی‌تابعیتی بیش و پیش از هر چیزی، مسئله‌ای مربوط به گروه‌های اقلیت است (Special Rapporteur on Minority Issues, 20 July 2018: para. 20). وی ضمن اشاره به وضعیت بی‌تابعیتی اقلیت‌ها در مناطق گوناگون از سرتاسر جهان، با استناد به گزارش کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، بیان می‌دارد که تقریباً همه افراد بی‌تابعیت در قاره اروپا از گروه‌های اقلیت هستند (Special Rapporteur on Minority Issues, 20 July 2018: paras. 34-35). او مهم‌ترین دلایل شیوع بی‌تابعیتی میان گروه‌های اقلیت را چنین فهرست می‌کند: تغییر در قوانین تابعیت (گردها در عراق و جمهوری عربی سوریه و مسلمانان روهینگیا در میانمار)؛ جانشینی دولت‌ها، جدایی یکجانبه یا تغییر در مرزها (اقلیت روس در استونی و لاتویا)؛ الزام دولت‌ها به داشتن مستندات مربوط به اثبات تابعیت که اقلیت‌های واقع در مرزها به‌خاطر موقعیت جغرافیایی محل سکونت خود اغلب فاقد چنین مدارکی هستند (کولی‌ها در اروپا)؛ الزامات خودسرانه و شاق تحمیل‌شده بر جمعیت‌های مربوط به مناطق، مذاهب، قومیت - ها یا زبان‌های خاص (گردها در جمهوری عربی سوریه)؛ مخاصمات مسلحانه و ازدیاد آوارگی و پناهندگی (مردم سوریه و فلسطینی‌ها)؛ نفی تاریخی تابعیت برای بخش خاصی از جمعیت یک کشور (تاملیل‌ها در

سری لانکا)؛ و در نهایت، سلب تابعیت با دستاویز امنیت ملی و مبارزه با تهدیدات تروریستی (Special Rapporteur on Minority Issues, 20 July 2018: para. 37(a-g)). گزارش گر ویژه، در گزارش موضوعی ژانویه ۲۰۱۹ خود گزارش سال ۲۰۱۸ را روزآمد و به مطالبی اشاره می‌نماید که در گزارش نخست به آن ورود نشده است. از این میان، وی فلسطینیان را بزرگ‌ترین گروه بی‌تابعیت در جهان می‌خواند، هرچند نام این گروه در فهرست اقلیت‌های بی‌تابعیت کمیساریای عالی پناهندگان نیامده است. وی همچنین از وجود شواهدی دال بر افزایش بالقوه بی‌تابعیتی در میان اقلیت‌ها با اوج گرفتن موج مهاجرت و آوارگی خبر می‌دهد (Special Rapporteur on Minority Issues, 9 January 2019: para. 12).

به این‌ها می‌توان گزارش سالانه ژانویه ۲۰۲۴ دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر در زمینه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی را اضافه کرد. در این گزارش، یکی از مسائلی که مطمح‌نظر قرار گرفته، تبعیض و بی‌تابعیتی اشخاص متعلق به اقلیت‌هاست (OHCHR, 10 January 2024: paras. 57-61). همچنین به‌طور خاص اشاره می‌شود که در قطعنامه ۵۳/۱۶ شورای حقوق بشر با عنوان «حق بر تابعیت: برابری حقوقی و عملی در حقوق مربوط به تابعیت»، شورا این موضوع را به‌رسمیت می‌شناسد که بیشتر جمعیت‌های بی‌تابعیت جهان، اشخاص متعلق به گروه‌های اقلیت هستند و قوانین، سیاست‌ها و رویه‌های تبعیض‌آمیز در زمینه تابعیت، عامل اصلی این بی‌تابعیتی شمرده می‌شوند (OHCHR, 10 January 2024: para. 57). در این گزارش، به ملاحظات کلی کمیته منع تبعیض نژادی^۱ در خصوص گزارش ادواری دولت ایتالیا نیز استناد می‌گردد که در آن کمیته نسبت به تعداد افراد بی‌تابعیت متعلق به گروه‌های اقلیت و به‌ویژه کولی‌ها ابراز نگرانی می‌کند (CERD, 27 September 2023: para. 22). کمیته حقوق بشر نیز همین نگرانی را در خصوص اقلیت «بدون»^۲ و بی‌تابعیتی آن‌ها در کشور کویت ابراز می‌نماید (UNHRC, 22 November 2023: para. 12). این‌ها و بسیاری از دیگر موارد، همگی نشان‌گر آن هستند که مسئله بی‌تابعیتی و آثار سوء آن به‌ویژه در خصوص اشخاص متعلق به اقلیت‌های چهارگانه شناسایی‌شده در نظام ملل متحد، یعنی اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی بسیار جدی و نگران‌کننده است. مسئله‌ای که متأسفانه در تمام مناطق جهان به چشم می‌خورد. در این میان، کودکان

1. Committee on the Elimination of Racial Discrimination (CERD))

2. Bidoon

متعلق به این گروه‌های اقلیت که طعم تلخ بی‌تابیتی را هم در کنار دیگر نامرادی‌های روزگار چشیده و می‌چشند، وضعیتی به‌شدت بغرنج‌تر دارند و درست به همین دلیل نیازمند توجه بیشتر و ویژه‌تر هستند.

۲. حق بر تابعیت در نگرش کمیته حقوق کودک ملل متحد

معضل بی‌تابیتی ممکن است به‌طور خاص در مورد کودکانی که دارای والدینی با تابعیت متفاوت بوده و یا در قلمروی کشوری به جز کشور زادگاه والدینشان متولد می‌شوند رخ دهد؛ اما بعد وسیع‌تر این معضل ساخته دست بشر را می‌توان در شرایطی توصیف کرد که کودک عضو گروه اقلیتی است که در ممکن است توسط دولت حاکم بر سرزمین محل تولد به رسمیت شناخته نشده و یا در پی برخوردهای دوگانه و تبعیض‌آمیز با گروه‌های اقلیت از صدور اوراق هویتی و مثبت تابعیت محروم مانده باشد. رویه‌ای که شاید بارزترین نمود آن را بتوان در برخوردهای به‌شدت چندگانه و تبعیض‌آمیزی یافت که در صدور اوراق هویتی برای مردم مسلمان روینگیا بروز پیدا کرد. در چنین شرایطی، اسناد بین‌المللی متعدد، از جمله کنوانسیون حقوق کودک، همواره در تلاش برای برقراری توازن در میانه رویه‌های متفاوت دولتی بوده‌اند. کمیته حقوق کودک را اگر نتوان فعال‌ترین نهاد در حوزه پرداخت و تدقیق در امر تابعیت کودکان دانست، بی‌تردید می‌توان آن را از نهادهای تأثیرگذار در این زمینه به شمار آورد.

ماهیت اساسی حق برخورداری از تابعیت و ممنوعیت سلب خودسرانه تابعیت توسط مجمع عمومی در قطعنامه ۱۵۲/۵۰ و شورای حقوق بشر در قطعنامه‌های ۱۰/۷، ۱۳/۱۰، ۲/۱۳، ۵/۲۰ و ۱۴/۲۶ مورد تأکید قرار گرفته است. به‌ویژه، بر مبنای قطعنامه ۱۳۷/۶۱ مجمع عمومی، دولت‌ها مسئولیت پیشگیری و کاهش بی‌تابیتی را از طریق همکاری مناسب با جامعه بین‌المللی بر عهده گرفته‌اند. این امر در معاهدات بین‌المللی مهمی مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون ۱۹۶۱ در مورد کاهش بی‌تابیتی نیز مورد توجهی خاص بوده است (Olmedo, 2024: 9). عمده تمرکز قطعنامه‌های فوق‌الذکر بر جلوگیری از تعمیم بی‌تابیتی به نسل‌های بعد و به عبارتی تلاش در جهت شکستن چرخه معیوب بی‌تابیتی قرار داشته است. در میان اسناد بین‌المللی متعددی که هر یک به‌نوبه خود، در تلاش برای تنظیم قواعد تابعیتی دولت‌ها به هنجارگذاری پرداخته‌اند، کنوانسیون حقوق کودک، روایتی دیگر دارد. بدون تردید، مزیت مهمی که این

سند بین‌المللی را در جایگاهی به مراتب تأثیرگذارتر از اسنادی مانند کنوانسیون‌های حقوق بشری منطقه‌ای قرار می‌دهد، پذیرش تقریباً جهانی آن است. همین امر به کمیته حقوق کودک با بدنه‌ای متشکل از ۱۸ کارشناس مستقل که نهاد ناظر بر اجرای کنوانسیون است، اجازه می‌دهد تا مشکلات دول عضو را در سطح وسیع‌تری بررسی نموده و توصیه‌هایی را در مورد تحقق حق کودکان برای کسب تابعیت در تمام مناطق جهان ارائه دهد. این نهاد چارچوبی را فراهم می‌سازد که از طریق آن می‌توان شکاف‌های موجود در قوانین، سیاست‌ها و رویه‌هایی که به تضعیف حق کودکان برای کسب تابعیت و ایجاد بی‌تابعتی منجر می‌گردند، شناسایی، درک و برطرف کرد (Van Waas, 2015: 5). برابری جنسیتی، ثبت تولد و عدم تبعیض در اعطای تابعیت به کودکان، عمده‌ترین زمینه‌های تمرکز کمیته را در بحث از تابعیت کودک در خلال نظریه‌های عمومی و توصیه‌های صادره در پاسخ به گزارشات ارسالی دول عضو تشکیل داده است (ISI, 2022: 104). در خلال سال‌ها تفسیر و بررسی چالش‌های حقوق بشری دولت‌ها در عالم واقع، کمیته مجموعه‌ای غنی از رویه‌های قانونی را فراهم آورده است، اگرچه لاجرم شکاف‌هایی نیز در عملکرد آن وجود دارد که عمدتاً ناشی از پدیداری موضوعات جدید و بدون رسیدگی باقی ماندن مسائل قدیمی‌تر است.

به‌طور خاص، مواد ۷، ۸ و ۹ کنوانسیون حق طفل را بر نام، تابعیت، شناسایی والدین و عدم جدایی از آنان مورد حمایت قرار داده‌اند. حقوقی که به کرات از سوی کمیته مورد توجه قرار گرفته و حتی در خصوص کودکان متولد از خانواده‌های مهاجر بین‌المللی نیز مورد غفلت نبوده است (CRC Committee, 21 June 2017: paras. 20, 23-26, 27, 58). اگرچه کمیته به‌طور دقیق مشخص نکرده که حق کسب تابعیت از نظر عملی به چه معناست، در عین حال، رهنمودهای معتبری را در مورد اجرای کنوانسیون حقوق کودک توسط دول عضو ارائه داده و بر اجرای آن‌ها نظارت می‌کند. در این میان، تعدادی از نظرات عمومی کمیته به آگاهی دادن و شفاف ساختن مقررات در هنگام استفاده از آن‌ها برای رسیدگی به بی‌تابعتی کمک می‌کند. کمیته به‌طور فزاینده‌ای به این موضوع پرداخته و بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، ۱۲۶ توصیه صادر کرده است که به‌طور مستقیم با ملیت و بی‌تابعتی مرتبط هستند (Muller, 2023: 6). علاوه بر این، در مشاهدات پایانی خود نیز به‌طور مداوم توصیه کرده که دول عضو قوانین خود را برای اطمینان از اعطای تابعیت به همه کودکانی که

آپاترید یا در معرض خطر بی‌تابعیتی هستند، بررسی نمایند (CRC Committee, 12-30 September 2006: para. 25; CRC Committee, 27 February 2007: para. 34; CRC Committee, 25 April 2007: para. 39; CRC Committee, 12 February 2009: para. 41; CRC Committee, 20 July 2009: para. 124; CRC Committee 29 May 2013: paras. 8, 41, 51, 55). بدین ترتیب، کمیته از زمان لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون، راهنمایی‌هایی را درباره دامنه و محتوای حق کودک برای داشتن تابعیت ارائه نموده است (ISI, 2016: 15). میزان توجه نهاد مورد بحث به این موضوع در هر دوره معین، لزوماً تا حدی تحت تأثیر بررسی دولت‌های عضو در آن زمان، دامنه و کیفیت اطلاعات ارائه شده توسط دولت‌ها، جامعه مدنی و بازیگران سازمان ملل به کمیته خواهد بود.

کمیته فقدان ضمانت‌هایی را در قوانین ملی برای جلوگیری از بی‌تابعیتی کودکانی که در آن سرزمین متولد می‌شوند ارزیابی و در این خصوص اظهار نظر می‌کند، یا در صورت وجود چنین تضمین‌هایی، می‌تواند الزامات قانونی برای اعطای تابعیت به کودکان بدون تابعیت را ارزیابی نموده و انطباق آن‌ها با مفاد و اصول کنوانسیون را مورد تدقیق قرار دهد. برای مثال، در نگرش کمیته، مشروط شدن دسترسی به تابعیت برای کودکان آپاترید به عواملی مانند وضعیت حقوقی والدین یا فرزند (CRC Committee, 2015: para. 32)، وضعیت پناهندگی سابق (CRC Committee, 24 November 2005: para. 80) جنسیت، سن، نژاد (CRC Committee, 17 March 2006: para. 41)، مذهب یا قومیت والدین (Committee, 20 July 2016: para. 41)، منشأ اجتماعی یا سایر موقعیت‌ها (CRC Committee, 2011: para. 36)، فعالیت‌ها یا نظرات گذشته والدین و تعلق وی به گروهی اقلیت یا مهاجران غیرقانونی باشد، با محدوده ماده ۷ کنوانسیون مغایرت خواهد داشت. اهمیت این امر تا جایی بوده است که به‌منظور جلوگیری از شکاف در دسترسی به تابعیت، ماده ۳ کنوانسیون کاهش بی‌تابعیتی نیز دولت‌ها را ملزم می‌کند که با کودکان متولد شده در کشتی با پرچم کشور یا هواییای ثبت‌شده در کشور به‌عنوان افراد متولد شده در قلمرو خود رفتار کنند. کمیته نیز معتقد است که کودک یا نوجوان به هر علتی که از ثبت تولد در زمان ولادت محروم گردیده است، همچنان باید از امکان ثبت با تأخیر تولد خود بهره‌مند شود (CRC Committee, 6 December 2016: para. 41). این امر نیز به نوبه خود، گام مثبتی

در جهت احقاق حقوق کودک و کاهش موارد بی‌تابعیتی، خصوصاً در بین جوامع اقلیت، در جهان محسوب می‌گردد.

اصل بهترین منافع کودک، که در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک تصریح و در بسیاری از اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشری دیگر به رسمیت شناخته شده است، به کودک این حق را می‌دهد که بهترین منافع وی در تمام اقدامات یا تصمیماتی که به او مربوط می‌شود، از جمله در حوزه تابعیت و اجرای اقدامات حفاظتی برای جلوگیری از بی‌تابعیتی در میان کودکان، خواه در عرصه عمومی و خواه در عرصه خصوصی، به‌عنوان یک ملاحظه اولیه در نظر گرفته شود (CRC Committee, 2015: para. 9). کمیته تأکید می‌کند که تصمیمات فردی که توسط مقامات اداری در زمینه اعطای تابعیت به کودکان اتخاذ می‌شود، باید مطابق با تمام اقدامات اجرایی، بر اساس منافع کودک ارزیابی و هدایت گردد (CRC Committee, 29 May 2013: para. 30). با نظرداشت این واقعیت که بی‌تابعیتی عواقب سنگینی برای شخص درگیر در پی خواهد آورد، که مشکلات در دسترسی به برخی از ابتدایی‌ترین حقوق اساسی بشر بخشی از آن‌ها را تشکیل می‌دهند، می‌توان گفت تلاش دولت عضو در رفع هرگونه ابهام در نحوه برخورد با کودکان متعلق به گروه‌های اقلیت در زمینه اعطای تابعیت، از جمله انتظارات اصلی کمیته در این زمینه محسوب می‌گردد.

با وجود تلاش خاص کمیته برای کاهش هر چه بیشتر بی‌تابعیتی، نگرش حمایتی این نهاد به‌طور کلی از واقعیت‌آزاردهنده اما انکارناپذیر وجود شمار قابل توجهی از کودکان بی‌تابعیت در جهان، به‌دور نیفتاده است. کمیته در نظرات عمومی خود در حوزه‌های متعدد بر این امر تأکید ورزیده که وضعیت بی‌تابعیتی در خصوص کودک به هیچ‌وجه عامل موجهه‌ای جهت توجیه نقض حقوق وی در قلمرو تحت صلاحیت دولت طرف کنوانسیون نخواهد بود (CMW & CRC Committee, 2017: para. 9) و در هر شرایطی، حقوق کودکان حاضر در قلمرو دولت، به خودی خود، استحقاق برخورداری بدون تبعیض کودکان از حقوق بشر را دربردارد (CRC Committee, 17 April 2013 (C): para.16; CRC Committee, 17 April 2013 (B): para. 13; CRC Committee, 17 April 2013 (A): para. 8). در همین راستا، کمیته مکرراً بررسی می‌کند که آیا جنبه‌های تبعیض‌آمیزی در قوانین ملی وجود دارد که از دسترسی به تابعیت بر اساس نژاد، جنسیت، قومیت یا وضعیت

تأهل والدین جلوگیری نماید یا خیر. کمیته به کرات بر اهمیت ثبت تولد در بدو ولادت و اعطای تابعیت به هر کودک، بدون تبعیض از هر حیث پافشاری نموده و عضویت کودک را در گروه‌های اقلیت، عامل موجهه‌ای جهت تأخیر و یا امتناع از این امر به شمار نیاورده است. CRC Committee, 20 July 2009: para. (41; CRC Committee 17 March 2006: para.34). در عین حال، حفظ تابعیت کودک و عدم تلاش در راستای تغییر آن، که از جمله اصلی‌ترین خطراتی است که کودکان جوامع اقلیت را تهدید می‌کند، را نیز مد نظر قرار داده است (CRC Committee, 17 May-3 June 2005: paras. 93 & 100). در این زمینه، تلاش‌های دول مرکزی در خصوص تغییر هویت مذهبی و نیز ملیت کودکان متولد از جوامع اقلیت مسلمان روینگیا و اویغور قابل ذکر است.

از سوی دیگر، محتوای اساسی این اولویت‌بندی به‌خوبی تعریف نشده است. مسیر طی شده در رویه کمیته در ارجاع به اصول کلی ناظر بر تابعیت در نظرات عمومی نیز ناهموار بوده است. در واقع، در حالی که معضلات تابعیتی کودکان هر روز بیشتر از روز قبل و به اشکال جدید خودنمایی می‌کنند، تمام این موارد از سوی کمیته با بیان مشابه و عبارات تکراری و بعضاً کلیشه‌ای در سراسر جهان مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین در خصوص دولت‌هایی که رویه‌های آشکارا تبعیض‌آمیزی را در برخورد با جوامع اقلیت ساکن در قلمروی تحت صلاحیت خود اتخاذ نموده‌اند، تأکید بیشتری بر بازنگری در روندهای قانونی ثبت تولد و اعطای تابعیت از سوی کمیته نمی‌توان ملاحظه نمود. کمیته با وجود تأکیدی که بر ثبت تولد و اعطای تابعیت به کودکان داشته، هرگز گامی فراتر از صرف بیان لزوم برخورداری کودک از هویت و تابعیت برنداشته است. این نهاد تقریباً در اکثر توصیه‌ها و نظرات عمومی خود، تنها به ذکر عباراتی کلی، تفسیرپذیر و گاه مبهم بسنده کرده و از مسئله تابعیت با شتاب عبور نموده است. کمااینکه در اشاره به مواد متعدد کنوانسیون نیز، گاه با بذل عمده تمرکز خود بر یک یا دو بند، سایر شقوق مندرج ذیل یک ماده را از دایره توجه و مذاقه بیشتر خارج ساخته است. این امر خطر مخدوش کردن محتوای کنوانسیون و حتی کاهش تعهدات مختلف تحت مواد متعدد آن را به همراه خواهد آورد، زیرا ممکن است در نهایت به‌عنوان بخشی از یک کل گسترده‌تر تلقی شوند.

«تابعیت» همچنان حلقه اصلی اتصال بین فرد و حقوق بین‌الملل است. به رسمیت شناختن این پیوند در کاربرد متوازن اصول خاک و خون می‌تواند تضمین‌کننده کاهش بی‌تابیتی و اثرات نامطلوبی باشد که جامعه بین‌المللی همواره سعی در اجتناب از آن‌ها داشته است. نمی‌توان اهمیت کسب تابعیت برای همه کودکان را به عنوان مبنای اولیه‌ای که آن‌ها را قادر به برخورداری از سایر حقوق انسانی می‌سازد، دست‌کم گرفت. در این رابطه، مراقبت ویژه از کودکان ضرورت عینی دارد، زیرا این امر مربوط به رفع اثرات منفی احتمالی برای آن‌ها ناشی از اعمال قوانین و رویه‌های بین‌المللی و ملی در مورد تابعیت است. در بسیاری از کشورها، برخی جمعیت‌های بدون تابعیت در بافتی غیرمهاجر در کشور محل تولد باقی می‌مانند و «جمعیت درجا» را تشکیل می‌دهند. در چنین شرایطی، انتظار می‌رود که رویه‌های ملی و بین‌المللی تأیید تابعیت به افراد در سرزمینی که در به‌دست آوردن مدرک برای وضعیت ملیت خود با مشکل مواجه هستند، کمک کند (UNHCR, 2014: 26). چنین رویه‌هایی اغلب شامل فرآیندی در دسترس، سریع و ساده برای ثبت تابعیت موجود، از جمله تابعیت یک دولت دیگر است.

به‌طور کلی رژیم حقوقی حاکم بر اعطای تابعیت در بسیاری از کشورها مشتمل بر استفاده از هر دو سیستم خون و خاک به صورت مختلط اما با تکیه اصلی بر سیستم خون بوده و تابعیت را از پدر قابل انتقال به فرزندان وی به‌شمار آورده است (غمامی، قوی‌البنیه، ۱۴۰۲: ۵۹). البته این قاعده جدیدی نیست و از گذشته نیز در جوامع انسانی، طفل به پدر ملحق می‌گردید و در شرایطی که والدین از تابعیت‌های مختلفی برخوردار بودند، تنها تابعیت پدر برای طفل نیز به رسمیت شناخته می‌شد. هر چند این رسم در دوران کنونی تا حدود زیادی در قوانین بسیاری از کشورها منسوخ گردیده است (عزیزی، حاجی‌عزیزی، ۱۳۹۹: ۸۸-۹۰)، اما همچنان برخی دولت‌ها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته، به نگرش پدرمآبانه در اعطای تابعیت پایبند هستند. نکته قابل تأمل در این خصوص، موقعیت ناخوشایندی است که کودکان متولد از پدران عضو جامعه اقلیت و مادران عضو جامعه اکثریت در خصوص دریافت تابعیت، در آن قرار می‌گیرند و عمدتاً به جهت عدم تسری تابعیت از مادر به کودک تحت قوانین داخلی دولت محل تولد، مشمول همان

تبعیض‌هایی واقع می‌شوند که به‌طور کلی جامعه اقلیت را هدف قرار داده است. از جمله می‌توان به نگرش - های تبعیض‌آمیز نسبت به کودکان متولد از پدران عضو اقلیت توتسی و مادران عضو اکثریت هوتو که در جامعه رواندا رواج داشت اشاره نمود. کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۸)، مهم‌ترین سند بین‌المللی به‌شمار می‌رود که رهیافت تبعیض‌آمیز در اعمال اصل خون را رد کرده است. بند اول ماده ۹ این کنوانسیون به برابری زن و مرد در موضوع کسب، تغییر و حفظ تابعیت و بند دوم ماده به برابری زن و مرد در انتساب تابعیت دولت متبوع خود به فرزندانشان اذعان دارد.

با این‌همه، در مورد موضوع خاص تابعیت کودکان، کمیته حقوق کودک تاکنون ورود چندان جدی نداشته و تنها به اشاراتی کوتاه در ضم قوانین تبعیض‌آمیز تسری تابعیت از پدر و مادر به کودک بسنده نموده است (CRC Committee, 28 June 2000: para. 21). امری که عمده‌تاً نتیجه اختصار موجود در گزارش‌های ارسالی از سوی دولت‌ها به کمیته و کلی‌گویی در پاسخ به پرسش‌های مطروحه از سوی این نهاد بین‌المللی بوده است. این مهم، بذل توجه بیشتر و جدی‌تری را از سوی کمیته نیاز دارد که تا حدودی از طریق نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی نیز قادر به دریافت اطلاعات مورد نیاز و پردازش جدی و دقیق به موضوع خاص تابعیت کودکان در دولت هدف در خلال پاسخ‌های ارسالی به آن خواهد بود.

۳. تعهدات دولت‌ها در حمایت از برخورداری کودکان اقلیت از تابعیت

کمیته آفریقایی کارشناسان حقوق و رفاه کودک^۱ در اظهار نظر کلی خود در مورد ماده ۶ منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک یادآوری می‌کند، بی‌تابیتی در کودکی آشکارا در تضاد با اصل حفظ بهترین منافع کودکان قرار دارد (ACRWC, 2014: para. 91). به کارگیری این اصل، از جمله دلالت بر این امر دارد که کودک باید در بدو تولد یا در اسرع وقت پس از تولد تابعیت کسب کند. اما رویه دولت‌ها در زمینه کسب تابعیت، همراه با عدم توجه کافی به محدودیت‌های تحمیل شده توسط حقوق بین‌الملل (Olmedo, 2024: 11) در این حوزه، تابعیت را به مقوله‌ای قابل دست‌کاری و امتیازی که می‌توان به ابزاری در سیاست‌گذاری تقلیل داد، مبدل ساخته است. همان‌گونه که گزارش‌گر ویژه مسائل اقلیت‌ها گفته است، چهار مورد از

1. African Committee of Experts on the Rights and Welfare of the Child (ACRWC)

موازن حقوق بشری درهم‌تنیده در سیاق بی‌تابعیتی رخ می‌نمایند: حق بر تابعیت، تعهد به پیشگیری از بی‌تابعیتی، ممنوعیت تبعیض و ممنوعیت نفی یا سلب خودسرانه تابعیت (Special Rapporteur on Minority Issues, 20 July 2018: para. 43). به عبارت دیگر، تعهدات دولت‌ها در خصوص حق بر تابعیت و بی‌تابعیتی کودکان متعلق به اقلیت‌ها را نیز باید در همین چارچوب پی گرفت.

امروزه به دلیل وجود میلیون‌ها نفر بدون تابعیت در سرتاسر جهان، که اکثر آن‌ها جزو جوامع اقلیت و در کشورهای ساکن هستند که نسبت به گروه‌های اقلیت رفتار یکسانی را با سایرین لحاظ نمی‌دارند، حتی بدون وجود تصویری روشن از وسعت مشکل، واضح است که بی‌تابعیتی آن‌طور که در نگاه نخست به ذهن متبادر می‌شود، به راحتی قابل پیشگیری یا حل نیست. در عین حال، جنبه حقوقی موضوع، ضرورت تضمین حقوق بشر افراد بدون تابعیت و یافتن راه حل برای این موضوع را برجسته می‌کند. تابعیت در رویکرد اسناد بین‌المللی هرگز دربردارنده خاستگاه قومی یا اجتماعی فرد نبوده است. قدر مسلم اینکه طبق موازین بین‌المللی هر فرد، و در نتیجه هر کودک، حق دارد تابعیتی داشته باشد. برخورداری از چنین حقی در دوران کودکی، یعنی سال‌های کلیدی شکل‌گیری هویت، شخصیت و مسیر زندگی فرد، اهمیت بیشتری می‌یابد و در تطابق با حفظ مصالح عالیه وی قرار دارد که منطبق با مفاد ماده (۱) ۳ کنوانسیون حقوق کودک، دامنه شمول به گستردگی طیف «همه امور و تصمیم‌گیری‌های مربوط به کودک» را دربر می‌گیرد (عابدینی، مشکی‌باف، ۱۴۰۰: ۱۹۴).

با وجود این، در نظام بین‌المللی حقوق بشر، دولت‌ها متعهدعلیه اصلی هستند و به همین خاطر، در برابر هر حق بشر، سخن از تعهدات و تکالیف دولت‌ها در قبال آن به میان کشیده می‌شود. حمایت از حقوق گروه‌های اقلیت در جهت تضمین بقا و توسعه مستمر هویت فرهنگی، مذهبی و اجتماعی آن‌ها بوده و بنابراین، دولت‌های عضو موظفند تضمین کنند که اعمال این حقوق کاملاً محافظت می‌شود (UNHRC, 1994: para. 9). اگر معیارهای تمایز در رفتار بین گروه‌های اقلیت و سایر اشخاص تحت صلاحیت دولت مرکزی معقول و عینی باشد و اگر هدف دستیابی به نتایجی باشد که طبق میثاق حقوق مدنی و سیاسی و سایر اصول حقوق بشر مشروع دانسته می‌شود، شاید بتوان چنین تمایزی را از تعریف کلی تبعیض ناروا خارج

دانست (UNHRC, 1989: para. 13). هر چند، این امر در امر تبعیض در اعطای تابعیت نه تنها هیچ‌یک از معیارهای فوق‌الذکر را برآورده نمی‌سازد، بلکه ناقض این اصول نیز محسوب می‌گردد. حق هر کودک برای کسب تابعیت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، که در موضوع خاص این نوشتار کنوانسیون حقوق کودک در رأس آن‌ها قرار گرفته است، با هدف اجتناب از وضعیتی که در آن طفل به دلیل بی‌تابعیتی، نسبت به سایر کودکان تحت حمایت‌های کمتری قرار می‌گیرد، تضمین شده است. ذیل همین تعهدات، دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که تدابیر جامع برای جلوگیری از بی‌تابعیتی در قوانین داخلی گنجانده شده و در عمل به‌طور مؤثر اجرا می‌شود (Van Waas, 2015: 5)، از جمله مقرراتی که امکان کسب تابعیت توسط کودک بدون تابعیت را در اسرع وقت پس از تولد فراهم می‌نمایند.

ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک که قاعده کلیدی در این حوزه محسوب می‌گردد، دول عضو را موظف نمی‌کند که به هر کودکی که در قلمرو آن‌ها متولد می‌شود تابعیت اعطا کنند. با این حال، دولت‌ها را ملزم می‌سازد تا در مواردی که کودک در معرض خطر بی‌تابعیتی قرار دارد، مبادرت به اعطای تابعیت به او نمایند (Vaghri et. Al, 2022: 51). در این عرصه، همان‌گونه که کمیته حقوق کودک نیز به کرات بر این امر تأکید ورزیده است و در گفتار پیشین آمد، ثبت تولد نقشی کلیدی در جلوگیری از بی‌تابعیتی کودکان ایفا می‌کند، زیرا فرآیند ثبت فی‌نفسه داده‌های ضروری برای تعیین ملیت (محل تولد و والدین) را دربرمی‌گیرد. به همین جهت بوده است که، کمیته در بررسی گزارش‌های دوره‌ای اعضا، رویه‌های دولتی مربوط به فرآیند ثبت تولد را که اغلب بر اهمیت حذف موانع ساختاری در فرآیند ثبت متمرکز است، موشکافی و ارزیابی نموده و توصیه‌هایی در این زمینه ارائه داده است (Muller, 2022: 7). شاخص‌های کلیدی که کمیته عمده‌تاً مورد ارزیابی و توصیه قرار داده، شامل ثبت نام رایگان و قابل دسترس بدون توجه به وضعیت والدین، محل مبدأ یا سایر وضعیت‌ها (از جمله فقدان مدارک هویتی والدین یا بی‌تابعیتی آن‌ها) است. در این زمینه، تمرکز اصلی نظرات کمیته بر انتقاد از تبعیض در قواعد تسری تابعیت از والدین به فرزندان، بر مبنای تفاوت میان مادر و پدر، قرار داشته است. علت انگشت نهادن بر این امر، شاید همین نکته باشد که کمیته به‌درستی دریافته است

که تا زمان باقی بودن مسئله، هرگونه اقدامات موقت و موقتی از سوی دول عضو، تنها در حکم مَسْکَنی است موقت و راه‌گریزی برای پاک نمودن صورت مسئله.

یکی از ضعف‌های آشکار نگاه به حق برخورداری از تابعیت در اسناد بین‌المللی این است که به‌صراحت مشخص نمی‌کنند که کدام دولت باید به کودکی که بدون تابعیت متولد می‌شود تابعیت اعطا کند. هرچند، کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۷ به این حق می‌پردازد، اما صراحتاً دولت محل تولد طفل را موظف به اعطای تابعیت به وی نمی‌نماید. با این حال، به گفته کمیته حقوق بشر، دولت‌ها موظفند هر اقدام مناسب را، چه در داخل و چه در همکاری با سایر کشورها، اتخاذ کنند تا اطمینان حاصل شود که هر کودک هنگام تولد دارای تابعیت است (UNHRC, 7 April 1989: para. 8). به سخن دیگر، در شرایطی که برخی از دولت‌ها در خصوص امتناع از ثبت هویت کودکان گروه‌های اقلیت، استدلالاتی از این قبیل که اساساً این گروه متعلق به قومیت، مذهب یا زبانی هستند که مورد پذیرش دولت مرکزی نیست را مورد طرح قرار می‌دهند، سؤال اصلی این نیست که آیا قاعده‌ای وجود دارد که دولت‌ها را ملزم به اعطای تابعیت به کودکان دارای تابعیت کند یا خیر، بلکه پرسش اینجاست که کدام دولت باید به کدام دسته از کودکان تابعیت بدهد. رویه دولت‌ها در نگرش به معاهدات حقوق بشر نشان می‌دهد که این معاهدات برای اشخاصی که در صلاحیت قضایی دولت هستند قابل اجرا محسوب می‌گردند. صلاحیت قضایی، از این نظر، به کنترل واقعی مؤثر بر شخص یا مکان اشاره دارد (UNHRC, 10 November 1989: para. 18). وقتی کودک در مکانی متولد می‌شود، از جهت اعمال کنترل مؤثر، تنها یک دولت می‌تواند صلاحیت داشته باشد و تنها یک دولت باید از حق داشتن تابعیت حمایت کند. به همین جهت است که کمیته حقوق بشر معتقد است دولت‌ها باید تدابیری اتخاذ و در سطح بین‌المللی همکاری کنند تا اطمینان حاصل شود که هر کودک در بدو تولد دارای تابعیت است. این دولت است که باید با سایر هم‌تایان خود همکاری نماید تا تابعیت کودک را تضمین کند. کمیته آفریقایی کارشناسان حقوق و رفاه کودک، در اعمال حق تابعیت، به این نتیجه رسید که در چنین موردی مسئولیت اصلی بر عهده دولت محل تولد است (ACERWC, 2011: paras. 50-51). دولتی که کودک در آن متولد

می‌شود همان قدرتی است که علی‌الاصول کنترل مؤثری بر قلمرو اعمال می‌کند و لذا باید تابعیت خود را تضمین کند.

حتی با صرف نظر از تعهدات اسنادی دولت‌ها، در چند سال اخیر، حقوق بین‌الملل عرفی نیز به‌طور فزاینده‌ای متبلور شده است تا تأیید کند که دولت‌ها باید به کودکانی که در قلمرو آن‌ها متولد می‌شوند تابعیت بدهند، به‌ویژه اگر در غیر این صورت بدون تابعیت گردند (Worster, 2022: 116). اکنون، طبق حقوق بین‌الملل عرفی، کودکان بدون تابعیت می‌توانند کشوری را که در آن متولد شده‌اند به‌عنوان دولتی معرفی کنند که اگر هیچ دولت دیگری اراده‌ای در این خصوص نداشت، باید به آن‌ها تابعیت بدهد. حقوق بین‌الملل عرفی، اگر بتوان وجود آن را در این مورد به‌خصوص اثبات نمود،^۱ قادر است شکاف‌ها ناشی از تفسیرپذیری اصل حفظ بهترین منافع کودک از یک سو و شرط‌پذیری ماده ۷ کنوانسیون را از سوی دیگر، پر کند و قاعده واحد، قابل پیش‌بینی و منسجمی را ارائه دهد که موارد بی‌تابیتی در بدو تولد را پوشش می‌دهد و برای همه دولت‌های جهان قابل اجرا است. می‌توان پذیرفت که چنین قاعده‌ای از نقض حاکمیت دولت‌ها جلوگیری نموده و همکاری‌های بین‌المللی را ارتقاء می‌دهد. توضیح اینکه وقتی دولت‌ها از اعطای تابعیت به گروه‌های اقلیت ساکن و متولد شده در سرزمین‌های تحت صلاحیت خود که از تابعیت دیگری نیز برخوردار نیستند امتناع می‌کنند، باری را بر دوش سایر دولت‌ها می‌نهند تا از افراد بدون تابعیت آواره شده و مهاجرت نموده بدین واسطه میزبانی نمایند. بدون وجود یک قاعده بین‌المللی که حداقل تابعیت پیش‌فرض را در موارد بی‌تابیتی مشخص کند، دولت‌های میزبان باید بار سیاست‌های داخلی سایر دولت‌ها را بر دوش بکشند. نتیجه این است که اگر کشور سرزمینی نتواند تابعیت دیگری را تضمین نماید، باید تابعیت خود را اعطا کند.

۱. اخیراً، دولت‌های متعددی با بیان تلاش برای کاهش موارد بی‌تابیتی در قلمروی خود به‌عنوان یک هدف و محکوم نمودن هرگونه بی‌عملی که به کاهش سرعت مقابله با بی‌تابیتی می‌انجامد، بر نوعی رویه بین‌المللی همراه با اعتقاد به الزام‌آوری، صحنه گذارده‌اند. از جمله می‌توان به کنگو، مکزیک، ایسلند، اوروگوئه، آنگولا و مقدونیه اشاره داشت. هیچ‌یک از این دولت‌ها مخالفت با هنجار اعطای تابعیت به کودکان بدون تابعیت را ابراز نکرده‌اند و در واقع با وجود امتناع از پایبندی به کنوانسیون ۱۹۶۱، از آن حمایت می‌کنند.

در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، اقلیت‌های بومی و رنگین‌پوستان ساکن در مستعمرات، از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی رو به گسترش شهروندی در ایالات متحده و همچنین در قلمرو بریتانیا، کانادا و استرالیا محروم بودند. رویه اعطای عضویت سیاسی، به رعایا، که بعدها به‌عنوان شهروند به‌رسمیت شناخته شدند، به همه افرادی که در حوزه قضایی سرزمینی یک کشور متولد می‌شوند، از دوره‌های بسیار دورتر از امروز در رویه کشورهای آمریکایی و برخی کشورهای اروپایی رواج یافت. به‌عنوان نمونه، رویه اعطای حقوق عضویت سیاسی به همه افرادی که در سرزمین ایالات متحده متولد می‌شوند، به پیش از تصویب متمم چهاردهم برمی‌گردد. در حقوق آنگلو-آمریکایی، مفهوم حق تولد برای عضویت سیاسی را می‌توان در پرونده کالوین ادوارد کوک^۱ در سال ۱۶۰۸ دنبال کرد. وقتی این قانون به گونه‌ای بیان شد که آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، افراد بومی و سایر اقلیت‌ها را صرفاً بر اساس محل تولدشان به‌عنوان شهروند در نظر می‌گرفت، حق خاک و شهروندی مبتنی بر حق تولد به ابزاری قدرتمند برای شمول اقلیت‌های به حاشیه رانده شده تبدیل شد. ابزاری که تاکنون نیز، کم و بیش، اما همچنان باقی مانده است و مانع از آن می‌شود که اکثریت، این گروه‌ها را از پایه‌ای‌ترین مزایای شهروندی محروم کند.

این جنبه از عضویت سیاسی بر اساس تولد، از زمان استقلال ایالات متحده و تصویب متمم چهاردهم قانون اساسی این کشور همچنان پابرجا ماند. این امر در تفاسیر دیپلماتیک بعدی ایالات متحده از اعطای تابعیت مبتنی بر سیستم خاک به‌عنوان یک «قاعده عرفی» همچنان ادامه یافت (USDS, 2021: a (1)). قاعده حقوق عرفی شهروندی مبتنی بر تولد که در متمم چهاردهم قانون اساسی تثبیت شده بود، از فرزندان مهاجران غیرمجاز در برابر تلاش‌هایی که آن‌ها را عملاً در کشور محل تولد بی‌تابعیت می‌کند، محافظت می‌نمود (Kerber, 2014: 255). در ایالات متحده، انگلستان، کانادا، استرالیا و نیوزیلند اعطای تابعیت مبتنی بر سیستم خاک، مزیت مضاعفی در تشویق ادغام مهاجران و پیوند دادن گروه‌های قومی متنوع به یک هویت سیاسی مشترک داشت (Dauvergne, 2016: 20). همچنین، اصل خاک شیوه رایج اعطای تابعیت در بدو تولد در

1. Calvin v Smith [1608]

آمریکای لاتین بود که از سنت سیاسی و حقوقی متفاوتی نسبت به کشورهای تحت حقوق عرفی آنگلو-آمریکایی ناشی می‌شود.

صرف نظر از نگرش‌های سنتی حاکم، اعمال سیستم اعطای تابعیت مبتنی بر خاک، بی‌تابعتی قانونی را در قاره آمریکا در مقایسه با نیمکره شرقی، که در اکثر کشورها، کودکان تازه متولد شده وضعیت تبعه بودن یا فقدان آن را از والدین خود به ارث می‌برند، نادر می‌کند (Belton, 2017: 18). با وجود این، بی‌نظمی در ثبت تولد همچنان نیز گاهی منجر به مواردی از بی‌تابعتی بالفعل می‌شود که با عدم دسترسی به حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندی در غیاب تابعیت مستند همراه گردیده است. این مشکل در بحبوحه محدودیت‌های عملیاتی ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹ از سال ۲۰۲۰، شایع‌تر شد (Abou-Zehr et al, 2021: 1123).

با این حال، با شروع موج مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی در پی درگیری‌های داخلی، بلایای طبیعی و شیوع اقدامات تروریستی در دیگر سرزمین‌ها و جاذبه‌های اقتصادی کشورهای اروپایی و آمریکایی، در قرن‌های بیستم و بیست و یکم، تابعیت مبتنی بر سیستم خاک در انگلستان و هر یک از قلمروهای سابق آن مورد تردید قرار گرفته و مباحث سیاسی در مورد اعطای تابعیت مبتنی بر اصل خاک اختلافات گسترده‌تر در مورد مهاجرت و سیاست‌های رفاه اجتماعی را در پی آورده است. خصوصاً در سال‌های اخیر، ظهور و سقوط گروه‌های تروریستی همچون داعش، درگیری‌های صورت پذیرفته بین روسیه و اوکراین و نزاع داخلی در کشورهای همچون سوریه، افزایش مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی به شکل‌گیری گروه‌های اقلیت خارجی در کشورها انجامیده و مسئله تابعیت فرزندان تولد یافته در این گروه‌ها را با شدت بیشتری مطرح نموده است. رویه اعطای تابعیت مبتنی بر سیستم خاک^۱ با توجه به ارتباط آن با بحث‌های داغ سیاسی بر سر مهاجرت غیرقانونی، موضوع مناظرات شدید حقوقی در کشورهایی از قبیل ایالات متحده گردیده است. نظرات دیوان عالی و تفسیر وزارت امور خارجه این کشور از بند تابعیت در متمم چهاردهم قانون اساسی تضمین می‌کنند که همه «افرادى که در ایالات متحده متولد شده یا تابعیت گرفته‌اند و مشمول صلاحیت قضایی آن هستند، شهروند ایالات متحده هستند». این بند شامل فرزندان مهاجران غیرمجاز نیز می‌شود. با این حال، از ابتدای

1. jus soli birthright

دور اول و سپس در دور دوم ریاست جمهوری ترامپ در این کشور، این اصل در مرحله اجرا متوقف گردیده و از اعتبار اجرایی آن به شدت کاسته شده است. در ایالات متحده، اعطای تابعیت مبتنی بر سیستم خاک به صراحت در قانون اساسی تثبیت شده و ریشه در دموکراتیزه شدن تاریخی این کشور دارد. با وجود این، حق تابعیت بر اساس تولد هر روز بیش از پیش در ایالات متحده مورد مناقشه سیاسی قرار گرفته و وضعیت آینده حدود ۱۱ میلیون مهاجر غیرقانونی و فرزندان‌شان را در هاله‌ای از ابهامی ناخوشایند قرار می‌دهد. اکثر تحلیلگران حقوقی ایالات متحده معتقدند که برای تغییر شهروندی مبتنی بر تولد در خاک ایالات متحده، اصلاح قانون اساسی لازم است و حمایت سیاسی کافی برای تحقق این تغییر قانون اساسی در ایالات متحده وجود ندارد (Belton, 2017: 87).

سایر کشورهایی آمریکایی و اروپایی نیز از این تغییرات ناگهانی در رویه‌های باسابقه خود برکنار نمانده‌اند. در بریتانیا (از سال ۱۹۸۳)، استرالیا (از سال ۱۹۸۶)، ایرلند (از سال ۲۰۰۴) و نیوزیلند (از سال ۲۰۰۶)، تغییراتی در قوانین تابعیت به‌عنوان اقدامات کنترل مهاجرت طراحی شده است که اساساً والدین غیرشهروند را هدف قرار داده‌اند. استرالیا، نیوزیلند، بریتانیا و ایرلند هر کدام در درجه اول تابعیت را به افراد در بدو تولد بر اساس شهروندی و اقامت دائم قانونی والدینشان اعطا می‌کنند و برای فرزندان ساکنان غیردائم، شرط اقامت برقرار نموده‌اند که از سه سال در ایرلند، ۱۰ تا ۱۲ سال در انگلستان و استرالیا متغیر است (Janoski, 2010: 30-31). در حالی که کودک ممکن است در این مدت از برخی حمایت‌های قانونی محلی برخوردار باشد، ۱۰ سال به مقامات کشور میزبان زمان کافی برای اخراج والدین عضو گروه اقلیت غیرملی که فرزندان بومی دارند، می‌دهد. چنین تغییراتی در رویه اعطای تابعیت عمده‌تأ ناشی از ترس از این است که اقلیت‌های غیر ملی بتوانند صرفاً با به دنیا آوردن فرزند در خاک کشور میزبان یا به ارث بردن تابعیت دولت اخیر، از مزایای رفاه اجتماعی یا مهاجرتی آن بهره‌مند شوند.

در این میان، با وجود اینکه کانادا کاربرد گسترده تابعیت از طریق سیستم خاک را حفظ کرده است و بند ۳ قانون شهروندی، تابعیت این کشور را به همه افراد متولد شده در آن، به استثنای فرزندان دیپلمات‌های

خارجی، اعطا می‌کند^۱، دولت‌های لیبرال و محافظه‌کار کانادا تغییراتی را در قانون تابعیت در نظر گرفته‌اند که شهروندی را بر اساس تولد در خاک محدود می‌کند^۲.

در کارائیب نیز کشورهایی مانند جمهوری دومینیکن و باهاما، که از قانون اعطای تابعیت عمدتاً مبتنی بر سیستم خاک به سیستم اعطای تابعیت مبتنی بر خون تغییر رویه داده‌اند، شاهد افزایش قابل توجه بی‌تابعیتی دوافکتو در قلمرو خود بوده‌اند، چراکه ساکنان بومی نمی‌توانند به حقوق اجتماعی و سیاسی دسترسی داشته باشند. در هر دو کشور، افرادی با تبار هائیتی (که به‌عنوان مهاجران اقتصادی با تبعیض قابل توجهی روبرو هستند) بخش عمده‌ای از افرادی را تشکیل می‌دهند که تحت تأثیر نسخ سیستم مبتنی بر خاک قرار گرفته‌اند، که ابتدا در باهاما در زمان استقلال در سال ۱۹۷۳ و سپس، جمهوری دومینیکن در سال ۲۰۱۰ نسبت به اعمال آن اقدام نمود (Belton, 2017: 87). در مورد اخیر، جمهوری دومینیکن قانون اساسی خود را اصلاح کرد تا کودکانی را که از والدینی که به‌طور غیرقانونی در قلمرو دومینیکن اقامت دارند و یا عضو گروه‌های اقلیتی هستند که از سوی دولت به‌رسمیت شناخته نمی‌شوند، از دریافت تابعیت مبتنی بر سیستم خاک محروم کند، که عمدتاً بر کودکان کارگران هائیتی که از قبل نیز از نژادپرستی و حاشیه‌نشینی اقتصادی رنج می‌بردند، تأثیر می‌گذارد (Belton, 2017: 97-98).

بنابراین، ملاحظه می‌شود که خصوصاً در دهه‌های اخیر، در نقاط مختلف جهان، تضمین رفاه اجتماعی حداکثری و نگرش بدبینانه نسبت به اعضای گروه‌های اقلیت، چرخش از نظریه اعطای تابعیت بر مبنای سیستم خاک و جلوگیری از بی‌تابعیتی را به سوی قائل شدن تمایز جدی بین گروه‌های اقلیت و تلاش‌های نهفته در زیر لایه‌های اصلاحات قانونی و قضایی در امر اعطای تابعیت موجب گردیده است.

از آنجایی که اعمال بدون تبعیض اصل خون نسبت به مادران امروزه در بسیاری از کشورها به‌عنوان قاعده - ای تثبیت شده مورد اجرا گرفته است (IACHR, 2023: preamble)، پذیرش چنین امری در سیستم حقوقی سایر دولت‌ها نیز چندان دور از ذهن نخواهد بود. علی‌الخصوص که این امر، بخشی از بار اجتماعی ناشی از

1. Citizenship Act 1985 (1985) Revised Statutes of Canada c C-29, s 3 (Canada).

۲. در سال ۲۰۱۸، حزب محافظه‌کار کانادا یک پلتفرم سیاسی را تصویب کرد که از محدودیت‌هایی بر شهروندی مبتنی بر خاک حمایت می‌نماید.

وجود این دسته از کودکان را در کشور محل سکونت کاهش خواهد داد. در عین حال، انکار نمی‌توان کرد که یکی از دلایل کندی سیستم‌های حقوقی داخلی در این زمینه، عدم پیش‌بینی منبع مالی لازم در این خصوص بوده است. به عبارت دیگر، در صورت پذیرش اعطای تابعیت به صورت مطلق، تعداد بسیاری از کودکان، از جمله کودکان متولد شده در گروه‌های اقلیت، از تابعیت برخوردار گشته و مستحق دریافت مزایایی همچون بیمه‌های درمانی و برخورداری از امکانات رفاهی، خدماتی، آموزشی و... به صورت رایگان و دولتی خواهند بود که به خودی خود دربردارنده بار اقتصادی برای کشور بوده و محل تأمین اعتبار در خصوص آن نامشخص باقی مانده است. نکته حائز اهمیت در این زمینه آن است که مسئله کودکان بی‌تابعیت در بسیاری از کشورها عمدتاً مسکوت باقی مانده و در اولویت‌بندی‌های دولت‌ها از جایگاه مشخصی برخوردار نیست. امری که به نوبه خود، مستلزم بررسی جدی‌تر از سوی نهادهای دولتی و مراجع نمایندگی سازمان‌های بین‌المللی در کشورهای میزبان خواهد بود.

در عین حال، تمام علل بروز یک مشکل را نمی‌توان در سطح داخلی جستجو نمود. صحیح که قواعد حقوق بشر که در قالب معاهدات بین‌المللی مدون شده است، روابط دولت‌ها با افراد و بالعکس را تنظیم می‌کند، اما همین امر در مورد حقوق اطفال که هسته اصلی آن در کنوانسیون حقوق کودک تدوین شده، با یک تفاوت صادق است: نظام حقوقی بین‌المللی حاکم بر حقوق کودک یک رویکرد چند لایه را تعیین می‌کند که در آن والدین و سرپرستان اطفال در سطح متوسطی بین تک تک کودکان و دولت قرار دارند (Vandenhoe et al, 2024: 55). کنوانسیون حقوق کودک که دو سطح از وظایف (والدین و دولت) را در قبال کودکان پیش‌بینی می‌کند، به دلیل سپردن قدرتی، گاه، بیش از حد به والدین در مورد تصمیم‌گیری راجع به نحوه برخورداری یا عدم برخورداری فرزندان‌شان از حقوق، بسته به حساسیت‌ها یا دیدگاه‌های خود قابل انتقاد است. در جوامعی که منطبق با قوانین داخلی نیز نظرات والدین و سرپرستان قانونی با همین استدلال در بسیاری از موارد بر نظرات کودک اولویت می‌یابد، این امر با شدت بیشتری خودنمایی می‌کند.

بسیاری از خانواده‌های متعلق به گروه‌های ضعیف اقتصادی و اکثراً اقلیت، به جهت ارتباط اندک با نهادهای دولتی و آگاهی کم از قوانین داخلی کشور، عمدتاً دریافت مدارک هویتی صحیح و ثبت تولد طفل

را در اولویت‌بندی‌های فرزندپروری خود قرار نمی‌دهند. بنابراین، علی‌رغم وظیفه دولت‌ها در رسیدگی مطلوب و حمایت کافی از کودکان، در بسیاری از موارد، نظرات والدین و اقدامات آنان، عملکرد حمایتی دولت در قبال کودکان را تحت‌الشعاع قرار داده و همچون سایه‌ای، توجه و آگاهی نهادهای دولتی را نسبت به وضعیت بسیاری از کودکان مخدوش ساخته است. در این زمینه، سازمان‌های جامعه مدنی قادر به ایفای نقش مهمی در کمک به دولت‌ها جهت اجرای سطح محلی حقوق کودکان هستند، همان‌گونه که کمیته حقوق کودک نیز برای دستیابی به اطلاعات معتبر و مستقل به سازمان‌های مدنی متکی است. به عبارتی، استقرار سازمان‌های مدنی مورد اعتماد دولت در مناطق مرزی، روستاهای دور و محل‌های تجمع جوامع اقلیت جهت اطلاع‌رسانی مستمر قوانین، ثبت ولادت‌ها و گزارش مستمر به دولت مرکزی، از ابهامات و گسست‌های موجود در خصوص این قشر آسیب‌پذیر کاسته و همچون پلی بین محدودیت‌های فرهنگی، زبانی و اجتماعی والدین در جوامع اقلیت و مراجع نظارتی دولت عمل خواهند کرد و امکان حمایت به موقع و مؤثر نهادهای دولتی از کودکانی که از تولد آن‌ها آگاهی نمی‌یابند را فراهم خواهند ساخت.

نتیجه‌گیری

در جهان متشکل از دولت‌ها و در حقوق بین‌المللی که موجودیت خود را تا اندازه زیادی به شکل‌گیری نهاد دولت-ملت در سده‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی وابسته است، داشتن تابعیت اگرچه شرط برخورداری از حقوق انسانی نیست، ولی در عمل این تابعیت است که میزان و کیفیت بهره‌مندی از حقوق را مشخص می‌سازد. به این سبب، بی‌تابعیتی که فرد را با فقدان هویت حقوقی روبه‌رو می‌سازد، می‌تواند به بی‌حقی وی منجر شده و او را در وضعیتی مخاطره‌آمیز قرار دهد که در آن، منزلت و حیثیت انسانی قابل تصمیم نخواهد بود. چنین وضعیتی در جمع با عضویت در یک گروه قومی در کشوری که رفتاری تبعیض‌آمیز نسبت به اقلیت‌ها روا دارد، فرد را با آسیب‌پذیری دوگانه مواجه می‌سازد و چنانچه کودک باشد، این آسیب‌پذیری شدیدتر نیز می‌شود. کودک اقلیتی که از بی‌تابعیتی نیز در رنج باشد، از سه حیث، یعنی بی‌تابعیتی، در اقلیت بودن و کودکی، در معرض انواع مخاطرات و نقض حق‌ها قرار می‌گیرد. از این‌رو، چنین شخصی نیازمند حمایتی است که با آسیب‌پذیری یادشده متناسب بوده و وی را در برابر چنین مخاطراتی، محافظت نماید. اگرچه در

نظام بین‌المللی حقوق بشر به‌ویژه در دو سند برجسته کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون کاهش بی‌تابعیتی از حق کودکان متعلق به اقلیت‌ها بر داشتن تابعیت حمایت به‌عمل آمده است، ولی به‌نظر می‌رسد میزان حمایت صورت گرفته از این گروه از کودکان، هیچ تناسبی با شدت آسیب‌پذیری آنان ندارد و نمی‌تواند ایشان را در برابر رنج‌هایی که سه‌گانه بی‌تابعیتی، عضویت در گروه اقلیت و کودکی را متحمل می‌گردند، مورد حفاظت قرار دهد.

ملاحظه شد که شمار کودکان بی‌تابعیت در میان جوامع اقلیت در سطح جهان، در وضعیت نامطلوبی قرار دارد. کودکان در این جوامع با دشواری‌های زیادی مواجهند و این مشکلات، در ترکیب با بی‌هویتی و در نتیجه بی‌حمایتی ناشی از بی‌تابعیتی، ابعاد وسیع‌تری می‌یابد. در واقع، خلأ هویتی برخاسته از بی‌تابعیتی در میان کودکان، آسیب‌پذیری آنان به‌منزله یکی از شکننده‌ترین اقشار را دوچندان ساخته است. در بررسی رویه کمیته حقوق کودک، واضح است که کمیته جایگاه رفیعی برای حق کودکان بر تابعیت قائل است. به باور کمیته، برخورداری از تابعیت به‌ویژه برای کودکان، جهت بهره‌مندی مطلوب از سایر حقوق بشری ضروری بوده و اصلی‌ترین کلید جهت گشایش قفل بی‌تابعیتی نیز ثبت تولد و اهدای تابعیت بلافاصله پس از ولادت است. با این حال، به اعتقاد این مقاله، سطح توجه به حق بر تابعیت کودکان اقلیت با عنایت به جمعیت چشمگیر این قشر آسیب‌پذیر در میان اشخاص بی‌تابعیت جهان به هیچ روی با مخاطره پیش روی آنان تناسب و مطلوبیت ندارد. به نظر می‌رسد در این زمینه، آسیب‌پذیری دوچندان کودکان متعلق به گروه‌های اقلیت در نظام حمایت از کودکان در سطح ملل متحد مغفول مانده و محتاج توجه و اقدامات ویژه و اضطراری است.

مستنبط از دیدگاه‌های کمیته حقوق کودک و دیگر نهادها و سازکارهای حقوق بشری در زمینه حق کودکان بر تابعیت، دول عضو کنوانسیون حقوق کودک به‌لحاظ حقوقی ملزم هستند نسبت به صدور مجوز و حمایت از سازمان‌های جامعه مدنی جهت استقرار در بخش‌های مرزی قلمروی تحت صلاحیت خود و تهیه و ارائه گزارش مستمر از آمار ازدواج‌ها و تولدهای کودکان در این مناطق به دولت اقدام نماید. همچنین، بازنگری در قوانین داخلی و امحای قوانین تبعیض‌آمیز در تسری تابعیت به کودکان، از ضروری‌ترین اقداماتی

است که نه تنها اسباب برخورداری کودکان بی‌تابعیت بسیاری را فراهم ساخته، بلکه از شمار زیادی از بی‌تابعیتی‌های تولدی جلوگیری خواهد نمود. به باور نگارندگان، در کنار دیگر تلاش‌های فرهنگی و سیاسی برای حمایت از این قشر آسیب‌پذیر، لازم است تصویب سندی بین‌المللی و الزام‌آور را نیز مدنظر قرار داد که دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی را به حمایت از حقوق آنان متعهد سازد و سازکاری نظارتی را تعبیه کند که در آن، عملکرد دولت‌ها و بازیگران غیردولتی به دقت رصد شود.

فهرست منابع

- جدلی، صفی‌ناز (۱۳۹۸). «بررسی وضعیت مسلمانان میانمار در پرتو حقوق بشر: از بی‌تابعیتی تا مهاجرت اجباری»، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، شماره ۴۵.
- دگویر، استفانی؛ هانت، آلیستر؛ ماکسول، لیدا؛ موین، ساموئل؛ تیلور، استرا (۱۳۹۱). حقّ حق داشتن، ترجمه: حسین پیران، چاپ ۲، تهران: فرهنگ نشر نو-نشر آسیم.
- عابدینی، عبدالله؛ مشکی‌باف، مهدی (۱۴۰۰). «جایگاه مصلحت در کنوانسیون حقوق کودک و قوانین خانواده ایران»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۴.
- عزیزی، ستار؛ حاجی‌عزیزی، بیژن (۱۳۹۹). تابعیت در حقوق ایران و بین‌الملل، چاپ ۲، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- علیزاده، زهرا؛ حسن‌زاده، عاطفه (۱۴۰۱). «تابعیت در اسلام و حقوق بین‌الملل»، پژوهش‌نامه اسلامی حقوق، شماره ۵.
- غمامی، سید محمد مهدی؛ قوی‌البینیه، ابوالفضل (۱۴۰۲). «آسیب‌شناسی نظام اعطای تابعیت در ایران: موردکاوی تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۰۰.
- فضائلی، مصطفی؛ کرمی، موسی (۱۳۹۶). «سلب تابعیت در اسلام و نظام بین‌المللی حقوق بشر»، مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۱.
- فضائلی، مصطفی؛ کرمی، موسی (۱۴۰۱). «سوگ‌نامه‌ای برای صلح: چالش‌های حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از منازعات قومی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۶۷.
- کاظمی، احمد؛ کفای‌فر، محمدعلی (۱۳۹۹). «تعریف اقلیت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، مطالعات ملی، شماره ۸۴.
- نیکفر، محمدرضا (۱۳۸۹). خشونت، حقوق بشر، جامعه مدنی، چاپ ۲، تهران: طرح نو.

Reference

- Abou-Zehr, C., Bratschi, M. W., & Cercone, E. (2021). The COVID-19 pandemic: Effects on civil registration of births and deaths and on availability and utility of vital events data. *American Journal of Public Health*, (6).
- African Committee of Experts on the Rights and Welfare of the Child. (2014, April 7–16). *General Comment No. 2: Article 6 of the African Charter on the Rights and Welfare of the Child* (ACERWC/GC/02).
- Belton, K. (2017). Heeding the clarion call in the Americas: The quest to end statelessness. *Ethics & International Affairs*, (1).
- Citizenship Act 1985*, R.S.C. 1985, c. C-29, § 3 (Canada).
- Committee on the Elimination of Racial Discrimination. (2023, September 27). *Concluding observations on the twenty-first periodic report of Italy* (CERD/C/ITA/CO/21).
- Committee on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families, & Committee on the Rights of the Child. (2017, November 16). *Joint general comment No. 3 of the Committee on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families and No. 22 of the Committee on the Rights of the Child on the general principles regarding the human rights of children in the context of international migration* (CMW/C/GC/3-CRC/C/GC/22).
- Committee on the Rights of the Child. (2000, June 28). *Concluding observations of the Committee on the Rights of the Child: Islamic Republic of Iran* (CRC/C/15/Add.123).

- Committee on the Rights of the Child. (2005, May 17–June 3). *General Comment No. 6: Treatment of unaccompanied and separated children outside their country of origin* (CRC/C/GC/6).
- Committee on the Rights of the Child. (2005, November 24). *Concluding observations: China (including Hong Kong and Macau Special Administrative Regions)* (CRC/C/CHN/CO/2).
- Committee on the Rights of the Child. (2006, March 17). *Concluding observations: Thailand* (CRC/C/THA/CO/2).
- Committee on the Rights of the Child. (2006, September 12–30). *General Comment No. 7: Implementing child rights in early childhood* (CRC/C/GC/7/Rev.1).
- Committee on the Rights of the Child. (2007, February 27). *General Comment No. 9: The rights of children with disabilities* (CRC/C/GC/9).
- Committee on the Rights of the Child. (2007, April 25). *General Comment No. 10: Children's rights in juvenile justice* (CRC/C/GC/10).
- Committee on the Rights of the Child. (2009, February 12). *General Comment No. 11: Indigenous children and their rights under the Convention* (CRC/C/GC/11).
- Committee on the Rights of the Child. (2009, July 20). *General Comment No. 12: The right of the child to be heard* (CRC/C/GC/12).
- Committee on the Rights of the Child. (2011, April 21). *Consideration of reports submitted by States parties under article 44 of the Convention: Concluding observations on Ukraine* (CRC/C/UKR/CO/3-4).
- Committee on the Rights of the Child. (2013, April 17a). *General Comment No. 15: The right of the child to the enjoyment of the highest attainable standard of health (Art. 24)* (CRC/C/GC/15).
- Committee on the Rights of the Child. (2013, April 17b). *General Comment No. 16: State obligations regarding the impact of the business sector on children's rights* (CRC/C/GC/16).
- Committee on the Rights of the Child. (2013, April 17c). *General Comment No. 17: The right of the child to rest, leisure, play, recreational activities, cultural life and the arts (Art. 31)* (CRC/C/GC/17).
- Committee on the Rights of the Child. (2013, May 29). *General Comment No. 14: The right of the child to have his or her best interests taken as a primary consideration* (CRC/C/GC/14).
- Committee on the Rights of the Child. (2015, July 16). *Concluding observations on the fourth periodic report of the Netherlands* (CRC/C/NLD/CO/4).
- Committee on the Rights of the Child. (2016, July 20). *General Comment No. 19: Public budgeting for the realization of children's rights (Art. 4)* (CRC/C/GC/19).
- Committee on the Rights of the Child. (2016, December 6). *General Comment No. 20: Implementation of the rights of the child during adolescence* (CRC/C/GC/20).
- Committee on the Rights of the Child. (2017, June 21). *General Comment No. 21: Children in street situations* (CRC/C/GC/21).
- Dauvergne, C. (2016). *The new politics of immigration and the end of settler societies*. Cambridge University Press.

- García Olmedo, J. (2024). In fairness to *Nottebohm*: Nationality in an age of globalization. *Asian Journal of International Law*. Advance online publication.
- Human Rights Committee. (1989, April 7). *CCPR General Comment No. 17: Article 24 (Rights of the child)*. Adopted at the thirty-fifth session of the Human Rights Committee.
- Human Rights Committee. (1989, April 7). *CCPR General Comment No. 17: Article 24 (Rights of the child)* (UN Doc. INT/CCPR/GEC/6623/E, para. 3[8]).
- Human Rights Committee. (1989, November 10). *CCPR General Comment No. 18: Non-discrimination*. Adopted at the thirty-seventh session of the Human Rights Committee.
- Human Rights Committee. (1994, April 8). *CCPR General Comment No. 23: Article 27 (Rights of minorities)* (CCPR/C/21/Rev.1/Add.5).
- Human Rights Committee. (2023, November 22). *Concluding observations on the fourth periodic report of Kuwait* (CCPR/C/KWT/CO/4).
- Inter-American Commission on Human Rights. (2023, December 4). *Resolution on the right to nationality, prohibition of arbitrary deprivation of nationality and statelessness* (Resolution No. 2/23).
- Institute on Statelessness and Inclusion. (2016). *Addressing the right to a nationality through the Convention on the Rights of the Child: A toolkit for civil society*.
- Institute on Statelessness and Inclusion. (2022). *The child's right to a nationality and childhood statelessness: Text and materials*. UNICEF.
- Janoski, T. (2010). *The ironies of citizenship*. Cambridge University Press.
- Kerber, L. K. (2014). Birthright citizenship: The vulnerability and resilience of an American constitutional principle. In J. Bhabha, *Children without a state: A global human rights challenge*. MIT Press.
- Muller, L. (2022). *The child's right to a nationality and childhood statelessness: A toolkit for child rights actors*. Institute on Statelessness and Inclusion.
- Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. (2024, January 10). *Rights of persons belonging to national or ethnic, religious and linguistic minorities: Report of the Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights* (A/HRC/55/35).
- Olmedo, J. G. (2024). In fairness to *Nottebohm*: Nationality in an age of globalization. *Asian Journal of International Law*. Advance online publication.
- Special Rapporteur on Contemporary Forms of Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and Related Intolerance. (2018, April 25). *Report of the Special Rapporteur on contemporary forms of racism, racial discrimination, xenophobia and related intolerance* (A/HRC/38/52).
- Special Rapporteur on Minority Issues. (2018, July 20). *Effective promotion of the Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities: Note by the Secretary-General; Report of the Special Rapporteur on Minority Issues—Statelessness: A minority issue* (A/73/205).
- Special Rapporteur on Minority Issues. (2019, January 9). *Minority issues: Report of the Special Rapporteur on Minority Issues* (A/HRC/40/64).
- Special Rapporteur on Minority Issues. (2020, July 21). *Report of the Special Rapporteur on Minority Issues: Effective promotion of the Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities* (A/75/211).

- United Nations High Commissioner for Refugees. (2014). *Handbook on protection of stateless persons*. UN Refugee Agency.
- United States Department of State. (2021). *Acquisition by birth in the United States* (Foreign Affairs Manual No. 8, FAM 301.1, CT: CITZ-50; CA/PPT/S/A).
- Vaghri, Z., Zermatten, J., Lansdown, G., & Ruggiero, R. (2022). *Monitoring State compliance with the UN Convention on the Rights of the Child*. Springer.
- Van Waas, L. (2008). *Nationality matters: Statelessness under international law*. Intersentia.
- Vandenhoe, W., Turkelli, G. E., & Lembrechts, S. (2024). *Children's rights: A commentary on the Convention on the Rights of the Child and its protocols* (2nd ed.). Edward Elgar Publishing.
- Worster, W. T. (2022). Customary international law requiring states to grant nationality to stateless children born in their territory. *Statelessness & Citizenship Review*, (1).

In Persian

- Abedini, A., & Mashkibaf, M. (2021). The place of interest in the Convention on the Rights of the Child and Iranian family laws. *Comparative Research on Islamic and Western Law*, (4).
- Alizadeh, Z., & Hasanzadeh, A. (2022). Citizenship in Islam and international law. *Islamic Law Research*, (5).
- Azizi, S., & Haji-Azizi, B. (2020). *Citizenship in Iranian and international law* (2nd ed.). Bu-Ali Sina University Press.
- Deguir, S., Hunt, A., Maxwell, L., Moin, S., & Taylor, A. (2012). *The right to have rights* (H. Piran, Trans.; 2nd ed.). Farhang-e Nashr-e No-Nashr-e Asim.
- Fazaeli, M., & Karami, M. (2017). Denationalization in Islam and the international human rights system. *Comparative Law Studies*, (1).
- Fazaeli, M., & Karami, M. (2022). An elegy for peace: Challenges of liberal international law in preventing ethnic conflicts. *International Legal Journal*, (67).
- Jadali, S.-N. (2019). The situation of Muslims in Myanmar in light of human rights: From statelessness to forced migration. *Iranian and International Comparative Legal Research*, (45).
- Kazemi, A., & Kafaifar, M. A. (2020). Defining minorities in international human rights instruments. *National Studies*, (84).
- Nikfar, M. R. (2010). *Violence, human rights, and civil society* (2nd ed.). Tarh-e No Publishing.
- Ghamami, S. M. M., & Qavialbaniyeh, A. (2023). Pathology of the citizenship-granting system in Iran: A case study of the citizenship of children born to Iranian women and non-Iranian men. *Women's Strategic Studies*, (100).